

نگاهی به : دائرة المعارف

بزرگ
اسلامی

(نقدی بر دائرة المعارف از لحاظ شرح حال
دانشمندان اسلامی)

ابوحسن رضوانشهری

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد اول (آب- آل داوود). زیر نظر
کاظم موسوی بجنوردی. چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف
بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش. رحلی، دوستونی، بیست و چهار + ۷۱۴
صفحه، ۸۰۰۰ ریال.

اکنون حدود یک سال از انتشار اولین جلد دائرة المعارف بزرگ
اسلامی می گذرد. تدوین و فراهم آوردن و به سامان رساندن
این خدمت بزرگ فرهنگی، بی گمان همتی بلند و اراده ای
استوار و اندیشه ای مترقی می طلبد که خوشبختانه،
دست اندرکاران دائرة المعارف از آن بهره مندند. درباره ارزش و
سایر جوانب این اثر مهم و ستودنی، به اندازه کافی سخن گفته
شده است و ما را از تکرار آنها بی نیازی می کند. همچنین تا آنجا
که نگارنده خبر دارد تاکنون شش نقد بر این کتاب در
مجله های نشر دانش (سال ۹، شماره ۴، ص ۴۲-۴۸)؛ حوزه
(شماره ۳۰، ص ۱۷۳-۱۷۴)؛ آینده (جلد ۱۵، شماره ۶-۹،
ص ۶۶۷-۶۶۹)؛ کیهان فرهنگی (شماره ۶۲، ص ۴۶-۴۷، و
شماره ۶۶، ص ۱۸-۲۲) و روزنامه جمهوری اسلامی (سال
یازدهم، شماره ۳۱۳۶، ۶ فروردین ۱۳۶۹، ص ۷)، منتشر شده
است؛ ولی در نقد حاضر به نکاتی پرداخته می شود که در
هیچیک از نقدهای پیش گفته نیامده است. طبیعی است که
آنچه در نقدهای مزبور و در نقد حاضر به عنوان کاستیهای این
اثر شمرده شده، در مقابل کاری بدین سترگی بسیار اندک
است، و بی گمان نشانگر توجه و اهمیت دادن به کتاب است،
و نه به رخ کشیدن کاستیهای آن.



اینک به ذکر سهوها و خطاهایی پرداخته می شود که در برخی مقاله های مربوط به تراجم و شرح حال دائرة المعارف، به نظر رسیده است.

□ ۱- در ذیل مدخل «آل ابی جامع» (ص ۵۴۳)، در شرح حال عبداللطیف بن علی نوشته اند: «او نزد شیخ بهایی (۱۰۳۱ق/۱۶۲۲م) و صاحب معالم زین الدین (۱۰۱۱ق/۱۶۰۲م) و شیخ حسن فرزند شهید ثانی ... درس خوانده و از آنان اجازه روایت داشته است».

اولاً صاحب معالم نامش زین الدین نیست، بلکه حسن فرزند زین الدین است؛ ثانیاً صاحب معالم همان شیخ حسن فرزند شهید ثانی است و نه غیر او، بنابراین معنی ندارد گفته شود: او نزد صاحب معالم و شیخ حسن فرزند شهید ثانی (که همو باشد)، درس خواند! ثالثاً چنانکه خواهد آمد قطعاً شیخ بهایی در سال ۱۰۳۰ق درگذشته است، و نه ۱۰۳۱ق.

□ ۲- در ص ۵۴۲، مقاله «آل ابی جامع» آمده است: «آل ابی جامع را از نسل شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهایی دانسته» اند. و در همان صفحه و مقاله، احمد بن محمد معروف به ابن ابی جامع را مؤسس آل ابی جامع و متوفای ۹۲۸ق دانسته اند؛ که البته این دو مطلب با هم متناقض است؛ زیرا شیخ عبدالصمد برادر کوچک شیخ بهایی است و در سال ۹۶۶ به دنیا آمده است؛ بنابراین چگونه ممکن است آل ابی جامع از نسل او باشند در حالی که مؤسس آل ابی جامع به گفته دائرة المعارف در سال ۹۲۸ درگذشته است! بنابراین یکی از این دو مطلب نادرست است، و بحث تفصیلی و گسترده در این زمینه را مجال دیگری باید.

□ ۳- همچنین در ص ۵۴۲، مقاله «آل ابی جامع» در شرح حال ابن ابی جامع آمده است: «وی از ... محقق کرکی اجازه روایت داشته است. محقق کرکی که در ۹۲۸ق/۱۵۲۲م اجازه خود را صادر کرده طی آن سلسله مشایخ روایی خود را از طریق مطهر حلی، طوسی، مفید، کلینی و صدوق تا امام علی بن موسی الرضا (ع) بر شمرده ...» است.

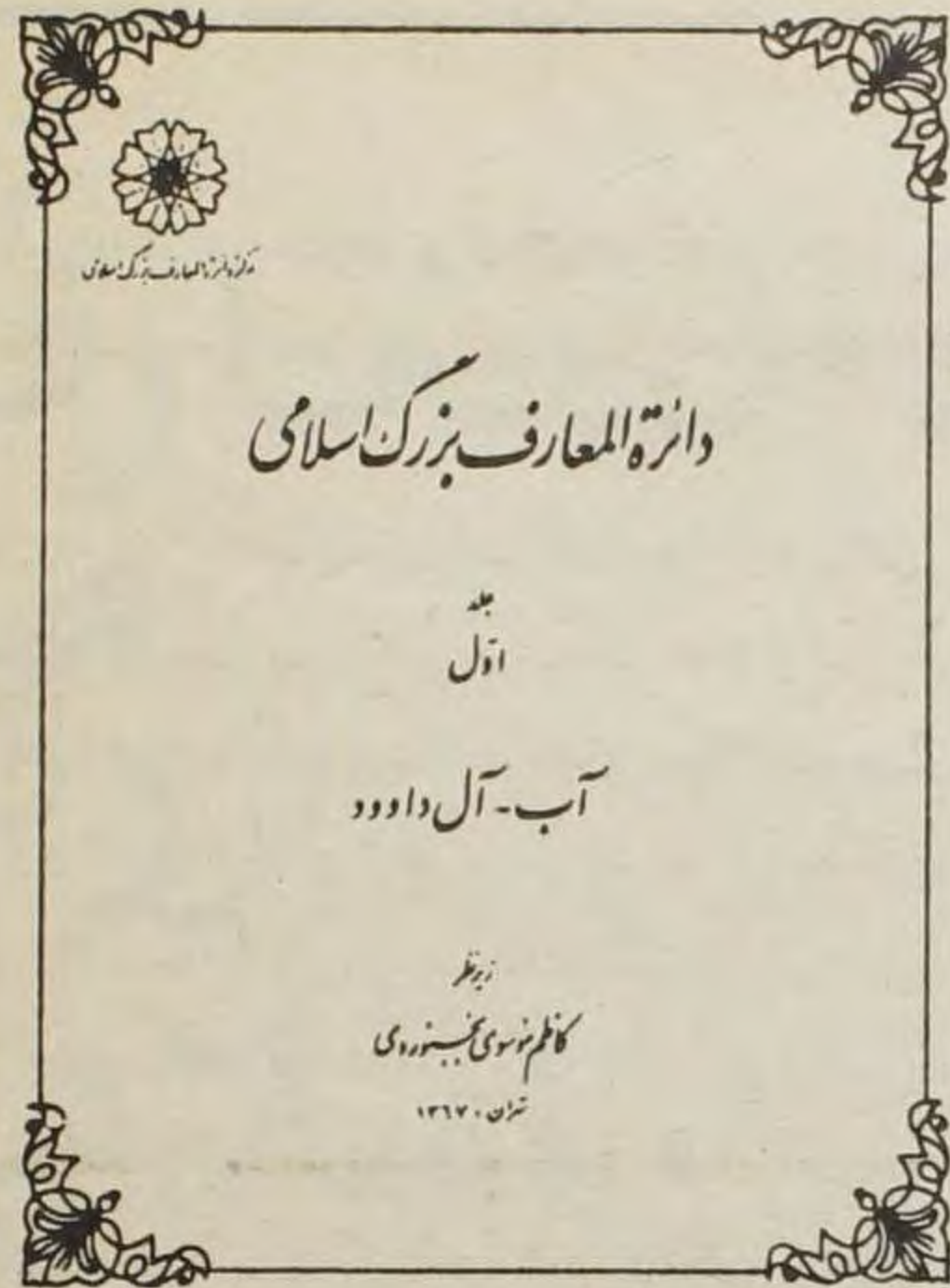
در این عبارت چند تسامح و اشتباه دیده می شود: اولاً مطهر حلی از سلسله مشایخ روایی محقق کرکی نیست، بلکه علامه حلی از سلسله مشایخ روایی محقق کرکی است^۲ و مطهر حلی جد علامه حلی است.

ثانیاً سلسله مشایخ روایی محقق کرکی بسیار بیش از این بزرگانی است که ذکر شده است؛ و در همان اجازه مورد اشاره آمده است؛ مضافاً اینکه در همین مشایخی که ذکر شده بعضی وسائط افتاده است، و ذکر این چند تن به عنوان نمونه هم مطلقاً سودی ندارد، سلسله مشایخ محقق در اجازه مذکور چنین است: محقق کرکی از علی بن هلال، از ابن فهد، از ابن خازن، از شهید اول، از فخرالمحققین و عمیدالدین از علامه حلی، از محقق حلی، از ابن نماء، از ابن ادریس، از عربی بن مسافر عبادی، از الیاس بن هشام حائری، از ابوعلی فرزند شیخ طوسی، از شیخ طوسی، از شیخ مفید، از ابن قولویه و شیخ صدوق؛ و قبل از شیخ صدوق، کلینی.

سلسله مشایخ روایی محقق کرکی چنین است و پیداست که ذکر چند تن از این سلسله، مطلقاً سودی ندارد و غلط انداز است. ثالثاً قاعدتاً می بایست کلینی بعد از صدوق ذکر می شد، نه قبل از او؛ چون زماناً متقدم بر صدوق است. رابعاً مراد محقق کرکی در اجازه مذکور این نبوده است که تا امام رضا -علیه السلام- سلسله مشایخ خود را بر شمرد؛ بلکه تا شیخ و صدوق بر شمرده و سلسله راویان آنان تا امام در کتابهایشان ذکر شده و بسیار زیاد است، محقق در اجازه مذکور فرموده است که: «کلینی از علی بن ابراهیم، از ابراهیم بن هاشم، از یونس بن عبدالرحمان روایت می کند و گفته می شود که یونس، امام رضا -علیه السلام- را ملاقات کرده است»^۳. و مقصود این نبوده است که سلسله مشایخ روایی خود را تا امام رضا -علیه السلام- بر شمرد.

□ ۴- نیز در ص ۵۴۲، مقاله «آل ابی جامع»، در شرح حال احمد بن ابی جامع، کتاب «الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز» به وی نسبت داده شده؛ با اینکه این کتاب از شیخ علی بن حسین بن محیی الدین بن ... احمد بن ابی جامع است؛ و نه از احمد بن ابی جامع.^۴

□ ۵- در همانجا آمده است: «به گفته آقا بزرگ نسخه ای از آن ... در کتابخانه شیخ محمد امین در کاظمین (به خط محمد بن نصار، کتابت ۱۱۱۸ق/۱۷۰۶م)، دیگری در کتابخانه شیخ عبدالله مامقانی (کتابت ۱۱۲۰ق/۱۷۰۸م)، دیگری در میان کتابهای سید صافی ... که از روی نسخه های اصلی به خط مؤلف در ۱۱۲۵ق/۱۷۱۳م استنساخ شده ...»



«مفتاح الكرامه» گوید:

«وقد امتثلت امر سیدی و استادی و من علیه بعد الله سبحانه و اولیائه صلی الله علیهم معولی و اعتمادی: الامام العلامة المعتبر المقدس الحبر الاعظم الشيخ جعفر (جعلنی الله فداه، واطال الله تعالی للمؤمنین بقاه)، قال ادام الله تعالی حراسته: أحب أن تعمد إلى قواعد الامام العلامة (أعلى الله تعالی فی الجنان مقامه) فتتظر الی کل مسألة اختلفت فیها کلمات الاصحاب و تنقل أقوالهم... فامتثلت أمره الشریف و...»^۸

ثانیاً شروع در تألیف مفتاح الكرامه در زمان حیات و حید بهبهانی بوده است و عاملی در موارد فراوانی از و حید بادعای ادامه حیات یاد می کند؛ گذشته از آنکه از تاریخ ختم تألیف برخی مجلدات آن نیز این نکته استفاده می شود؛ و مؤلف مفتاح الكرامه نیز در این کتاب گفته است:

«... إذا قلت: الاستاد فی حاشیة المدارك أو شرح المفاتيح فقد أردت مولانا و مقتدانا و امامنا آقا محمد باقر آدم الله حراسته. و إذا قلت: شیخنا فقد أردت مولانا و مقتدانا المقدس الحبر الفهامة المعتبر الشيخ جعفر آدم الله تعالی حراسته و أفاض علينا بفضلہ من برکاته و فضلہ؛ فإنه جعلت فداه هو الذی صدر منه الأمر الشریف بهذا التألیف».^۹

بنابراین این سخن که پس از درگذشت و حید بهبهانی، عاملی را به کار تألیف فقه و ادار کرد، نادرست خواهد بود. نیز جمله اخیر عبارت اخیر «مفتاح الكرامه» دلیل دیگری بر ادعای اول ماست.

۱۰۰- در ذیل مدخل «آل بحر العلوم» (ص ۵۹۹)، و در شرح حال

موجود است». این قسمت عیناً از ذریعة (ج ۲۵، ص ۴۴)، ترجمه شده و در این ترجمه سهل المؤمنة چند اشتباه رخ داده که نشانگر تسامح و بی دقتی نویسنده آن است: اولاً در ذریعه آمده است که نسخه ای که به خط محمد بن نصار است در سال ۱۱۴۷ نوشته شده و تاریخ فراغت مؤلف از آن سال ۱۱۱۸ ذکر شده است؛ و نویسنده تاریخ کتابت و تاریخ تألیف را با هم خلط کرده است. ثانیاً نسخه ای که در کتابخانه شیخ عبدالله مامقانی بوده تاریخ کتابت نداشته و سال ۱۱۲۰، تاریخ فراغت مؤلف از تبییض آن است. ثالثاً درباره نسخه سید صافی، ذریعة نوشته است که از روی خط مؤلف در ۱۱۲۵ استنساخ شده است؛ ولی نویسنده ترجمه کرده است: «از روی نسخه های اصلی به خط مؤلف... استنساخ شده». این ترجمه از چند جهت مخدوش است: یکی اینکه مغایر با اصل است؛ دو دیگر اینکه مگر یک کتاب چند نسخه اصل دارد که نوشته اند «نسخه های اصلی» و سوم اینکه نسخه اصل؛ یعنی همان خط مؤلف، و دیگر لازم نیست گفته شود «نسخه های اصلی به خط مؤلف»!

۶۰- در ص ۵۴۲، مقاله «آل ابی جامع»، شهادت شهید ثانی به سال ۹۶۶ ق ذکر شده که قطعاً اشتباه، و صحیح آن ۹۶۵ ق است.^۵

۷۰- در ص ۵۴۳، همان مقاله، یکی از تألیفات علی بن حسین را «توقیف المسائل» دانسته اند که صحیح آن «توقیف السائل علی دلائل المسائل» است.^۶

۸۰- همانجا، کتاب «تخمیس المقصورة الدرّیة» غلط، و صحیح آن «تخمیس المقصورة الدرّیة» است.^۷

۹۰- در ص ۵۹۸، مقاله «آل بحر العلوم»، در شرح حال علامه بحر العلوم آمده است: «با مرگ استادش و حید بهبهانی، بر مرجعیت... دست یافت. از ابتکارات او تقسیم کار میان عالمان و فقیهان برجسته... بود. از این رو... سید محمد جواد عاملی را به کار تألیف و تدوین فقه و ادار کرد (که محصول تلاشهای وی تألیف کتاب فقهی و مشهور مفتاح الكرامه بود)».

در این سخن دو اشتباه وجود دارد: اولاً سید محمد جواد عاملی به امر استاد دیگرش شیخ جعفر کاشف الغطاء مفتاح الكرامه را نوشته است. خود در این باره در آغاز

سید محمد رضا بحر العلوم، یکی از تألیفات او «شرح لمعة شهیدین» ذکر شده، که البته تعبیر نادرستی است؛ زیرا کتاب «لمعه» از شهید اول است و شرح آن به نام «الروضه البهیة» از شهید ثانی. بنابراین اگر کتاب سید محمد رضا بحر العلوم شرح بر «لمعه» شهید اول است؛ لازم بود گفته شود «شرح لمعة» شهید اول؛ و اگر کتاب وی شرح بر «شرح لمعه» تألیف شهید ثانی است، باید گفته شود «شرح بر شرح لمعه»، یا شرح بر شرح لمعة شهیدین، یا «شرح شرح لمعه».

۱۱□ در ذیل مدخل «آل بحر العلوم» (ص ۵۹۹)، و در شرح حال سید حسین بحر العلوم، درگذشت سید رضی به سال ۴۰۴/ق ۱۰۱۳ م ذکر شده، که صحیح آن ۴۰۶/ق ۱۰۱۵ م است.

۱۲□ در ذیل مدخل «آقا نجفی قوچانی» (ص ۴۸۳)، آمده است: «سیاحت شرق... در سال ۱۳۴۷/ق ۱۹۲۸ م نگارش یافته و در ۱۳۶۲ ش در تهران چاپ شده است». که البته ابتدا در سال ۱۳۵۱ ش در مشهد به همت انتشارات طوس چاپ شده، و در سال ۱۳۶۲ ش چاپ دوم آن در تهران انجام شده است؛ ولی عبارت مذکور موهم این است که سیاحت شرق تا سال ۱۳۶۲ ش خطی باقی مانده و تا این تاریخ چاپ نشده بود.

۱۳□ در ص ۴۸۲، مقاله «آقا نجفی قوچانی» آمده است: «در ۱۳۱۳/ق ۱۸۹۵ م در سن ۲۰ سالگی... وارد یزد شد». ولی چند سطر بالاتر، تولد آقا نجفی در سال ۱۲۹۵ ق ذکر شده؛ بنابراین با یک محاسبه ساده معلوم می شود که وی در سال ۱۳۱۳ ق، ۱۸ ساله بوده است، و نه ۲۰ ساله.

۱۴□ در ص ۴۷۵، مقاله «آقا ضیاء عراقی» آمده است که وی در سلطان آباد اراک زاده شد. با اینکه سلطان آباد، نام سابق اراک است،^{۱۰} و اراک و سلطان آباد نام دو منطقه نیست؛ بنابراین لازم بود یکی از این دو نام در پرانتز گذاشته می شد و یا به یکی اکتفا می شد.

۱۵□ در ص ۵۳۹، مقاله «آل آقا» وفات وحید بهبهانی به سال ۱۲۰۵ ق، و در ص ۵۹۸، مقاله «آل بحر العلوم»، وفات او به سال ۱۲۰۷ ق ذکر شده است. البته تاریخ صحیح، همان ۱۲۰۵ ق است؛ گرچه دو قول دیگر یعنی سال ۱۲۰۶ و ۱۲۰۸ هم نقل شد است.^{۱۱} ولی نگارنده ندیده است کسی سال

۱۲۰۷ را هم ذکر کرده باشد.

۱۶□ در ذیل مدخل «آبی» (ص ۷۰)، در شرح حال منصور بن حسین، درباره کتاب «نثر الدر» آبی آمده است: «دست نوشته های این اثر که هنوز به چاپ نرسیده، متعدد است.» با اینکه نثر الدر در مصر با تصحیح و ویرایش محمد علی قرنه و محمد علی البجاوی چاپ شده است، و نگارنده چند مجلد آن را ملاحظه کرده است.

۱۷□ همان جا آمده است: «دور نیست که [آبی] در جوانی از شیخ صدوق (د ۳۸۱/ق ۹۹۱ م) روایت حدیث کرده باشد». با توجه به روایتی که شیخ آقا بزرگ تهرانی از وی نقل کرده و او هم بلاواسطه از صدوق روایت کرده،^{۱۲} باید این امر را قطعی دانست.

۱۸□ همان جا، درباره کتاب نثر الدر آبی آمده است که باب چهارم از فصل یکم این کتاب حاوی «نکته هایی از گفتارهای امامان یازدهگانه (ع) پس از علی (ع) است. ولی در نسخه چاپی نثر الدر، باب مذکور تا سخنان حضرت امام جواد -علیه السلام- را شامل است، و نه بیشتر.^{۱۳}

۱۹□ همان جا، نام کتاب دیگر آبی «نزهة الأدب» ضبط شده؛ با اینکه خود مؤلف در آغاز نثر الدر (ج ۱، ص ۲۵)، و نیز زرکلی در اعلام (ج ۷، ص ۲۹۸)، «نزهة الأديب» ضبط کرده اند.

۲۰□ همان جا، در شرح حال آبی نوشته اند: «از کتاب دیگر او، تاریخ الری، نسخه ای نمی شناسیم. تنها یاقوت در معجم الأدباء حدود ۱۰ صفحه از آن را که شامل نکته های ظریفی درباره زندگی صاحب بن عبّاد است، نقل کرده است».

با اینکه یاقوت در کتاب معجم البلدان نیز از کتاب تاریخ الری آبی مطالبی نقل کرده است؛ از جمله ذیل ماده «أرز» (ج ۱، ص ۲۰۴، چاپ فلوگل)؛ و ذیل «جناشک» (ج ۲، ص ۱۲۴)؛ و ذیل «الجوسق» (ج ۲، ص ۱۵۳)؛ و ذیل «رؤذبار» (ج ۲، ص ۸۳۱)؛ و ذیل «المحمّديّة» (ج ۴، ص ۴۳۱).

۲۱□ در ذیل مدخل «آقا نجفی اصفهانی (ص ۴۸۲)، آمده است: «پدرش شرحی بر معالم شهید ثانی... به نام هدایة المسترشدين نوشته است.» با اینکه معالم تألیف شیخ

حسن فرزند شهیدثانی است، و نه خود شهیدثانی؛ و هدایة المسترشدين شرح معالم شيخ حسن است.

□ ۲۲- همچنين در همان صفحه و مقاله، و در شرح حال آقا نجفی اصفهانی آمده است: «پسران او همه از عالمان بودند. مشهورترین آنان شيخ محمد تقی آقاجفی ... برادر محمد حسین، صاحب الفصول الغروية بود.» لازم به توضیح است که صاحب فصول شيخ محمد حسین، برادر شيخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدين است؛ و شيخ محمد تقی فرزند محمد باقر، نواده صاحب هدایة است؛ و صاحب فصول برادر جد او (یعنی صاحب هدایة) بوده، نه برادر خودش. و خلاصه نویسنده بین شيخ محمد تقی صاحب هدایة، و شيخ محمد تقی نواده صاحب هدایة خلط کرده، و شيخ محمد حسین صاحب فصول را برادر نوه صاحب هدایة پنداشته است، با اینکه برادر خود صاحب هدایة است. ۱۴

□ ۲۳- در همان جا، تولد آقاجفی، محمد باقر بن محمد تقی، به سال ۱۲۳۴ ذکر شده که صحیح آن ۱۲۳۵ است. ۱۵

□ ۲۴- در ص ۱۶۴، مقاله «آداب عباسی»، وفات شيخ بهائی به سال ۱۰۳۱ ق ذکر شده که قطعاً اشتباه، و صحیح آن ۱۰۳۰ ق است. ۱۶

□ ۲۵- در همان جا درباره کتاب مفتاح الفلاح تألیف شيخ بهایی آمده است: «نگارش کتاب را شيخ بهایی در ۲۱ صفر ۱۰۵۱ ق ۲۲ مه / ۱۶۴۱ م در شهر گنجه قفقاز به پایان برده است.» حال آنکه شيخ در سال ۱۰۳۰ درگذشته؛ بنابراین چگونه در سال ۱۰۵۱ نگارش مفتاح الفلاح را به پایان برده است! جالب است که ده سطر بالا تر نوشته اند که شيخ در سال ۱۰۳۱ درگذشته است. از آنجا که معادل میلادی سال ۱۰۵۱ ق، یعنی ۱۶۴۱ را هم آورده اند، معلوم می شود که اشتباه چاپی نیست؛ زیرا سال ۱۶۴۱ م، درست معادل ۱۰۵۱ ق است.

□ ۲۶- در ص ۱۶۵، مقاله «آداب المتعلمین»، وفات برهان الدین زرنوجی به سال ۵۱۹ ق / ۱۱۲۵ م ذکر شده که قطعاً اشتباه است. وفات او را حدود سال ۵۹۳ گفته اند، ۱۷ ولی تاریخ وفاتش دقیقاً معلوم نیست. از معادل میلادی سال ۵۱۹ ق یعنی ۱۱۲۵ معلوم می شود که اینجا نیز مانند مورد قبل، اشتباه چاپی نیست.

□ ۲۷- در ذیل مدخل «آقا بزرگ تهرانی» (ص ۴۵۶)، آمده است: «الذریعة الی تصانیف الشیعة، شامل ۲۶ جلد که جزء نهم آن در ۴ مجلد است و میان سالهای ۱۳۵۷-۱۳۹۷ ق ... در نجف و بیروت به چاپ رسیده است.» اولاً ذریعة ۲۵ جلد است، و نه ۲۶ جلد؛ ثانیاً میان سالهای ۱۳۵۵-۱۳۹۸ به چاپ رسیده، ۱۸ و نه ۱۳۵۷-۱۳۹۷؛ ثالثاً در نجف و تهران به چاپ رسیده، و نه نجف و بیروت. ۱۹ و اگر منظورشان از اینکه آن را ۲۶ جلد دانسته اند، مستدرک ذریعه را هم به حساب آورده و ذریعه و مستدرک را ۲۶ جلد دانسته اند؛ در این صورت نیز ایراد وارد است؛ زیرا می بایست می افزودند: تا سال ۱۴۰۵ ق؛ و در نجف و ... و مشهد چاپ شده است؛ زیرا مستدرک ذریعه به سال ۱۴۰۵ ق در مشهد به چاپ رسیده است.

□ ۲۸- به برخی از سهوها و تسامحات بسیار جزئی هم اشاره می شود؛ و از آنجا که هدف تکمیل کار و رفع نقایص دائرة المعارف است، شاید سودمند افتد:

● در مواردی از جمله صفحه هفت کلمه «بطلیموس» به صورت بطلیموس (به تقدیم میم بر یاء) آمده، که هر چند ضبط دوم مشهور است؛ ولی ظاهراً صورت اول درست است. ۲۰ همچنین در مقدمه ریاضیات «شفاء» تألیف ابن سینا (چاپ منقح و مصحح مصر)، «بطلیموس» (به تقدیم یاء بر میم)، ضبط شده است. استاد گرانمایه حضرت آیه الله حسن زاده آملی نیز بر آنند که بطلیموس درست است و نه بطلیموس.

● در موارد زیادی از جمله صفحات ۴۶۰، ۴۷۵، ۵۴۱، ۵۷۴، ۶۰۲، کتاب الفوائد الرضویة از مرحوم محدث قمی، به صورت «فوائد الرضویة» ضبط شده است. بهتر است یا به صورت دقیق و اصلی آن، و یا «فوائد رضویة» ضبط شود.

● در شرح حال «آخوند ملا محمد کاشانی» از کتاب سیاحت شرق استفاده نشده، با اینکه منبع خوبی در این زمینه است.

● در صفحه ۱۶۰، ستون دوم، از خواجه طوسی این گونه تعبیر شده: «علامه محمد بن محمد بن حسن»؛ حال آنکه خواجه به علامه معروف نیست و اسماً بروی اطلاق نشده، گرچه وصفاً از بزرگترین علامه هاست.

● در ص ۴۰۹، ستون ۱، به صاحب جواهر، میرزا محمد

حسن اطلاق شده است!

□ ۲۹- دو گونگی هم در برخی مقاله‌ها وجود دارد و

همگونی و هماهنگی رعایت نشده است؛ از باب نمونه:

● در مقاله «آقا جمال خوانساری»، اکثر تألیفات وی که تقریباً دو ستون را اشغال کرده - بدون نظم مفید و مثمر - ذکر شده؛ ولی در مقاله «آقاجفی» (شیخ محمد تقی رازی)، با اینکه تألیفات فراوانی دارد، تنها نام هشت کتابش ذکر شده است.

● همچنین در مقاله «آقا جمال خوانساری» در متن مقاله، در کنار نام آثار وی، نام فهرست کتابخانه‌هایی که آثار مخطوط وی در آنها هست، با ذکر شماره جلد و صفحه آمده است؛ ولی در مقاله بعد، یعنی «آقا حسین خوانساری»، در متن مقاله به طور عام تنها نام کتابخانه‌هایی ذکر شده که آثار مخطوط وی در آنها موجود است. آن هم بدون شماره جلد و صفحات فهرست نسخه‌های کتابخانه‌ها. مضافاً اینکه در همین ارجاع نیز کلی گویی شده است و دقیقاً معین نشده که کدام کتاب در کدام کتابخانه است. البته در اینجا هدف تنها اشاره به دو گونگی کار است و کاری به سودمند بودن یا نبودن این کار نداریم عجیب اینکه در مقاله «آقا جمال» با آن فهرست طولانی نسخه‌های خطی آثار او، متذکر نشده‌اند که ترجمه و شرح غررالحکم وی چاپ شده است و نیز نام آن را «ترجمه شرح غررالحکم» ضبط کرده‌اند، حال آنکه «ترجمه و شرح غررالحکم» درست است.

● در ص ۵۴۳، ستون ۱، «هویزه» به همین صورت با «هاء» و در پنج سطر بعد به صورت «حویزی» ضبط شده است. در مورد دوم بهتر بود که «هویزی» ضبط می‌شد و همگونی رعایت می‌گردید و یا در پرانتز «حویزی» هم افزوده می‌شد.

● در صفحه یازده آمده است: «کلمه‌هایی چون رحمان، اسحاق، اسماعیل... به همین صورت نوشته می‌شود». ولی در صفحه هفت «حنین بن اسحق» و «اسحق بن حنین» به همین صورت، یعنی بدون الف نوشته شده است.

● در ص ۴۸۱، ستون ۱ آمده است: «نیاکان آقاجفی از ایوانکی ورامین بودند». و در ص ۴۸۲، ستون ۱، ایوانکی از توابع استان سمنان شمرده شده است.

□ ۳۰- گهگاه عباراتی به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد

به قلم اهل فن نوشته نشده است؛ از باب نمونه:

● در ص ۴۸۲، ستون ۱: «یک جلد ناقص آن... در کتابخانه حسن صدرالدین وجود دارد». که البته مراد، سید حسن صدر صاحب تأسیس الشیعه است؛ و ثانیاً می‌بایست گفته شود «وجود داشته است»؛ زیرا امروزه معلوم نیست کتابخانه ایشان و کتاب مورد نظر چه سرنوشتی دارد.

● در ص ۴۸۲، ستون ۱ آمده است: «نفوذ دینی و اجتماعی او پس از درگذشت علمای مشهور اصفهان مانند سید اسدالله افزایش یافت». که خواننده نمی‌فهمد مراد از سید اسدالله کدامیک از علماست.

● در ص ۴۵۸، ستون ۱، تعبیر «راویان فقه» به کار رفته، که نه تعبیر درستی است، و نه مطابق مأخذ.

□ ۳۱- برخی مدخلها در این جلد نیامده است؛ مانند «آقا باقر بهبهانی» که مشهور به آقا بوده و شاگردش در «مفتاح الکرامه» هم - چنانکه گذشت - بر وی «آقا» اطلاق کرده است. و حداقل می‌بایست از آن، به مدخل «بهبهانی، آقا باقر» یا «وحید بهبهانی» و مانند آن ارجاع می‌شد.

□ ۳۲- در استفاده و ارجاع به منابع از چند نکته غفلت شده است؛ از جمله:

● در تراجم علماء، از «اجازات» استفاده نشده؛ با اینکه از بهترین و دست‌اولترین منابع است.

● بارها به مأخذی مانند روضات الجنات، أعیان الشیعه، ریاض العلماء و أمل الآمل، در بخش مأخذ مقالات ارجاع شده، و مشخصات کامل کتابشناسی آنها هم در همه موارد ارجاع به آنها ذکر شده است. کتابهایی از این دست که در سراسر دائرةالمعارف دست کم حدود پانصد بار به آنها ارجاع و استناد می‌شود، اگر بنا باشد در همه جا مشخصات کامل آنها درج شود، جز «اطناب ممل» نام دیگری بر آن نتوان گذاشت و باعث می‌شود دائرةالمعارف بی‌جهت قطور شود و عنوان کتاب در قطار مشخصات کتابشناسیها - که اتفاقاً با حروف ریزتر چاپ می‌شود - گم گردد پس باید برای این موضوع هم چاره‌ای اندیشیده شود، که فعلاً وارد بحث آن نمی‌شویم.

● بسیاری از مأخذی که در بخش تراجم و رجال ذکر شده مطلب تازه‌ای ندارد و مطالبشان عیناً و بدون هیچ گونه دخل و

تصرف و تغییر و افزودگی، از مآخذ دست اول گرفته شده است. مثلاً در کتاب تنقیح المقال و معجم رجال الحدیث فراوان دیده می شود که شرح حال کسی را عیناً از امل الآمل نقل کرده اند، و نویسندگان دائرةالمعارف هم در بخش مآخذ، هر سه را ذکر کرده اند. طبیعی است خواننده معمولاً می پندارد که در هر کدام مطلب تازه ای وجود دارد و به خود زحمت مراجعه می دهد؛ ولی با سراب مواجه می شود. برای حل این مشکل و کمک به خواننده یکی از سه راه پیشنهاد می شود:

ا: مآخذ دو دسته شود و نخست مآخذ دست اول ذکر شود، و مآخذ دست دوم که افزون بر مآخذ دست اول مطلبی ندارند، جداگانه پس از آنها ذکر شود.

ب: می توان مآخذ را به همین ترتیبی که در دائرةالمعارف آمده ذکر کرد؛ ولی لازم است در کنار مآخذ دست دوم که هیچ نکته تازه ای افزون بر منابع اولیه ندارد، علامتی (مثلاً ستاره ای) نهاد و جایی توضیح داد که فلان علامت در کنار

نام مآخذ نشانه فلان موضوع است.

ج: نیز می توان اینگونه منابع را یکسره حذف کرد و از خیرشان گذشت و عطایشان را به لقایشان بخشید!

● بهتر است در مواردی که خبر از وجود نسخه های خطی یک اثر در کتابخانه ها می دهند، شماره ثبت آن نسخه ها در آن کتابخانه ها را - که جای زیادی هم اشغال نمی کند - ذکر کنند. از این طریق بهتر می توان بدون مراجعه به فهرستهای آن کتابخانه ها - که کمتر در دسترس است - نسخه مورد نظر را از کتابخانه گرفت.

چنانکه ملاحظه شد مقاله «آل ابی جامع» و «آل بحر العلوم» از سستترین مقالات و دارای بیشترین اغلاط بودند.

در پایان برای دست اندرکاران این خدمت بزرگ فرهنگی آرزوی توفیق می شود و امید است این کار مهم به گونه ای ستودنی و شایسته و کم نقص به فرجام رسد و به جهان دانش و پژوهش عرضه شود.



پانویسها

۱. رک: الغدير. از علامه امینی. (چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.) ج ۱۱، ص ۲۸۲.
۲. رک: بحارالانوار. از علامه مجلسی. (چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ ق.) ج ۱۰۸، ص ۶۲، اجازه محقق کرکی به شیخ احمد بن ابی جامع.
۳. بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۶۲.
۴. رک: الذریعة. از شیخ آقا بزرگ تهرانی (چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.) ج ۲۵، ص ۴۴.
۵. رک: منیة المرید. از شهید ثانی. تصحیح رضا مختاری (چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش) ص ۱۳-۱۷، مقدمه مصحح.
۶. رک: الذریعة، ج ۴، ص ۵۰۱؛ و ج ۲۵، ص ۴۴.
۷. رک: الذریعة، ج ۴، ص ۱۳.
۸. مفتاح الکرامه. از سید محمد جواد عاملی (چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البیت). ج ۱، ص ۲.
۹. مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۳۰۶.
۱۰. رک: فرهنگ فارسی. از محمد معین (چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰ ش) بخش اعلام، ذیل اراک.
۱۱. وحید بهبهانی. از علی دوانی. (چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش) ص ۲۵۳-۲۵۵.
۱۲. رک: التابیس فی القرن الخامس. از شیخ آقا بزرگ تهرانی. (چاپ اول، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۹۱ ق.) ص ۱۹۶.
۱۳. نثرالذکر. از آبی (چاپ اول، مصر) ج ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶.
۱۴. رک: کتاب ارزشمند و جالب تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان. از سید مصلح الدین مهدوی. (چاپ اول، قم، نشر الهدیه، ۱۳۶۷ ش) ج ۱، ص ۱۳۵-۳۴۳.
۱۵. رک: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۱، ص ۳۱۱؛ الذریعة، ج ۱۸، ص ۲۸۷، و ج ۱۸، ص ۲۸۲.
۱۶. رک: فهرست کتب خطی کتابخانه های اصفهان. از سید محمد علی روضاتی. (چاپ اول، اصفهان، ۱۳۴۱ ش) ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ طبقات اعلام الشیعة، قرن ۱۱، ذیل عنوان «بهاء الدین العاملی» (زیر چاپ)؛ مجله نورعلم، شماره ۱۹، ص ۷۶-۷۸، و شماره ۲۱، ص ۶۲، مقاله «بررسی اعلام المکاسب».
۱۷. معجم المؤلفین. از عمر رضا کخالة. (بیروت، داراحیاء التراث العربی) ج ۳، ص ۴۳.
۱۸. رک: الذریعة، ج ۲۵، ص ۳۰۹-۳۱۰، و ۴۹۶.
۱۹. رک: الذریعة، ج ۲۵، ص ۳۰۹-۳۱۰، و ۴۹۶.
۲۰. رک: قابوس نامه. از کیکاووس بن وشمگیر. تصحیح غلامحسین یوسفی. (چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ ش). ص ۳۲۲-۳۲۳، تعلیقات مصحح.